سخن گفتن جن

بر زبان جن زده؛

حقیقت یا خیال؟

**تحقیقی مختصر درباره سخن گفتن با جن مسلط شده بر جسد مسحور ومصروع**

**تألیف:**

**راقی شرعی ابوباران (امين حقی)**

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | سخن گفتن جن بر زبان جن زده حقیقت یا خیال؟ | | | | |
| **تألیف و تحقیق:** | راقی شرعی ابوباران (امين حقی) | | | | |
| **موضوع:** | عقاید (کلام) - مجموعه عقاید اسلامی | | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) | | | | |
| **تاریخ انتشار:** | اسفند (حوت) 1396 ه‍ .ش - جمادی الثاني 1439 ه‍ .ق | | | | |
| **منبع:** | کتابخانه قلم www.qalamlib.com | | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ قلم دانلود شده است.**  **www.qalamlib.com** | | | | |  |
| **ایمیل:** | | **book@qalamlib.com** | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | | |  | www.qalamlib.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | | |  | | |
|  | | | | | |
| contact@mowahedin.com | | | | | |
| **محتوای این کتاب لزوما بیان****گر دیدگاه سایت کتابخانه قلم نمی‌باشد؛ بلکه بیانگر دیدگاه نویسنده آن است.** | | | | | |

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله نستعينه ونستغفره ونعوذ به من شرور أنفسنا، من يهد الله فلا مضل له، ومن يضلل فلا هادي له، وأشهد أن لا إله إلا الله، وأشهد أن محمدًا عبده ورسوله.

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَقُولُواْ قَوۡلٗا سَدِيدٗا ٧٠ يُصۡلِحۡ لَكُمۡ أَعۡمَٰلَكُمۡ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡۗ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَقَدۡ فَازَ فَوۡزًا عَظِيمًا ٧١﴾ [الأحزاب: 70-71][[1]](#footnote-1).

پذیرفتن اخبار و تصدیق آن دارای ضوابط و قواعد مختص به خود است که نزد اهل علم به علم رجال (سندشناسی حدیث) معروف است. و صرف این‌که خبری در کتابی نقل گردیده باشد دلیل بر صحت آن خبر نیست هرچند که مولف آن کتاب، نامی بلند و شهرت خاصی داشته باشد. الله متعال در پذیرش اخبار و سخنان توصیه به تحقیق نموده است و از قبول سخنان بدون تحقیق منع نموده و پشیمانی را نتیجه عدم تحقیق در پذیرش اقوال بیان می‌دارد. الله متعال می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِن جَآءَكُمۡ فَاسِقُۢ بِنَبَإٖ فَتَبَيَّنُوٓاْ أَن تُصِيبُواْ قَوۡمَۢا بِجَهَٰلَةٖ فَتُصۡبِحُواْ عَلَىٰ مَا فَعَلۡتُمۡ نَٰدِمِينَ٦﴾ [الحجرات: 6]: «ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید! اگر (شخص) فاسقی خبری برای شما آورد، پس (در بارۀ آن) بررسی (و تحقیق) کنید، تا آنکه (مبادا) به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید، آنگاه بر آنچه انجام داده‌اید پشیمان شوید». ومی**‌**فرماید: ﴿وَأَشۡهِدُواْ ذَوَيۡ عَدۡلٖ مِّنكُمۡ﴾ [الطلاق: 2]: «و دو فرد عادل از خودتان را گواه بگیرید».

بر همین اساس سلف صالح ما دقت و توجه خاصی به اسناد و راویان اخبار و احادیث داشتند. چنانکه امام مسلم در مقدمه صحیح خویش با سند از ابن‌سیرین / نقل می‌کند که فرمود: «إن هذا العلم دين، فانظروا عمن تأخذون دينكم» «براستی که این علم (روایت حدیث) جزو دین است، پس بنگرید که دین‌تان را از چه کسی می‌آموزید». ابوعلی جیانی / می‌گوید: «خداوند سه چیز را به این امت اختصاص داده است: 1- اسناد (سند شناسی). 2- انساب (نسب شناسی). 3- اعراب (حرکت گذاری کلمات) باید دانست که اسناد خصوصیتی بسیار ارزشمند از ویژگی**‌**های این امت و سنت مؤکده است».

یحیی بن معین **‌‌**می‌گوید: «داشتن اسناد عالی، نشانه**‌**ی نزدیکی به خدا و سید المرسلین است، آنانی که همتی بلند و روحیه**‌‌**ای قوی داشتند، به قصد ملاقات با علمایی که اسناد عالی نزد آنان بود به شهرهای دور دست می**‌**رفتند و فاصله**‌**های طولانی را طی می**‌**کردند، و اگر به دلایلی نمی**‌**توانستند حضورا به خدمت این**‌**گونه دانشمندان برسند، تلاش می**‌**کردند از آنان اجازه بگیرند و از راه مکاتبات و درخواست**‌**ها از دانش ارزشمندشان استفاده کنند، این یکی از انواع کسب علم در نزد اهل حدیث و علمای مشهور و فاضل در قدیم و جدید است».[[2]](#footnote-2)

عبدالله بن مبارک می‌گوید: «اسناد جزئی از دین است و اگر اسناد نبود هرکس هر چه می**‌**خواست می**‌**گفت».[[3]](#footnote-3) سفیان ثوری می‌گوید: «اسناد اسلحه**‌**ی مؤمن است، وقتی اسلحه نداشته باشد با چه وسیله**‌**ای می**‌**جنگد».[[4]](#footnote-4) یزید بن زریع می‌گوید: «هر دینی قهرمانانی دارد و قهرمانان این دین صاحبان اسناد هستند». سفیان بن عینیه می‌گوید: «یک روز زهری حدیثی (با اسناد) روایت کرد به او گفتم: چرا بدون سند حدیث روایت نمی**‌**کنی؟ گفت: آیا می**‌**توانی بدون نردبان بر بام بالا روی؟». یحیی بن سعید می‌گوید: «به حدیث نگاه نکنید، به اسناد آن توجه داشته باشید، اگر سند آن صحیح بود آن را قبول کنید،**‌** اگر سند آن صحیح نبود با آن حدیث فریب نخورید».[[5]](#footnote-5)

این مقدمه را بدین خاطر بیان نمودم که مختصرا جایگاه اسناد در نقل اقوال و اخبار بر خواننده‌ی گرامی روشن گردد و جایگاه سند در روایات و آثار برای خواننده مشخص گردد و بدانیم که هر نقل قولی که در هر کتابی بیان گردد، واجب است در اسناد آن بررسی نمود تا صحت و سقم آن تبیین گردد و نباید اقوالی را که سند صحیح ندارند و یا فاقد سند هستند، قبول کرد، چه رسد به اینکه اقدام به نشر و بیان آن نیز صورت گیرد.

چندی پیش نقل قولی از امام احمد بن حنبل / در صفحات مجازی نشر گردید مبنی بر اینکه ایشان درمان با رقیه را برای شخص مجنون و مصروع که توسط سحر و جن آسیب دیده، رد نموده است و تکلم شیطان را بر زبان مصروع انکار نموده است. بر حسب خط مشی کانال «الرقیة الشرعیة»، رد و نقد این ادعا تحت این مقاله تقدیم حضور خواننده‌ی گرامی می‌گردد و از الله متعال تمنا دارم آن را مفید حال خواننده‌ی گرامی قرار دهد.

متن شبهه

در کانال شبهه ساز، نقلی از امام احمد بن حنبل / بدون ذکر متن عربی آن درج شده بود و صرفا به ترجمه‌ی آن بسنده شده بود و منبع این قول، کتاب «بدائع الفوائد» ابن قیم جوزیه ذکر شده بود که متن عربی آن ارایه می‌گردد..

«سألته عن رجل يزعم أنه يعالج المجنون من الصرع بالرقی والعزائم ويزعم أنه يخاطب الجن ويكلمهم وفيهم من يحدثه فترى أنه يدفع إليه الرجل المجنون ليعالجه، قال: ما أدري ما هذا ما سمعت في هذا شيئًا ولا أحب لأحد أن يفعله وتركه أحب إلي»: از او (امام احمد بن حنبل) در باره کسی پرسیدم که ادعا دارد جن زدگان دچار صرع را با رقیه و دعا و تعویذ درمان می‌کند و ادعا می‌کند که جن را مورد خطاب قرار می‌دهد و با آنان سخن می‌گوید و برخی از اجنه نیز با او سخن می‌گویند و اشخاص جن زده به او تحویل داده می‌شوند تا آنها را معالجه کند؟

فرمود: من نمی‌دانم این دیگر چیست! چیزی (حدیث و اثری) در این باره نشنیده‌ام و دوست ندارم احدی این کار را انجام دهد و ترک آن در نظرم بهتر است.[[6]](#footnote-6)

صرفنظر از عدم دقت در ترجمه متن توسط مترجم کانال فوق در پاسخ به این شبهه و بیان عدم صحیح بودن آن می‌گویم:

اولا: دچار شدن انسان به بیماری صرع و جنون توسط جن و خطاب قرار دادن و تکلم جنی داخل بدن شخص جن زده و مجنون از فعل رسول الله ج ثابت است.

حدیث اول:

عَنْ عُثْمَانَ بْنِ أَبِي الْعَاصِ، قَالَ: لَمَّا اسْتَعْمَلَنِي رَسُولُ اللَّهِ ج عَلَى الطَّائِفِ، جَعَلَ يَعْرِضُ لِي شَيْءٌ فِي صَلَاتِي، حَتَّى مَا أَدْرِي مَا أُصَلِّي، فَلَمَّا رَأَيْتُ ذَلِكَ، رَحَلْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ج، فَقَالَ: "ابْنُ أَبِي الْعَاصِ؟ " قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: "مَا جَاءَ بِكَ؟ " قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، عَرَضَ لِي شَيْءٌ فِي صَلَاتِي، حَتَّى مَا أَدْرِي مَا أُصَلِّي. قَالَ: "ذَاكَ الشَّيْطَانُ، ادْنُهْ" فَدَنَوْتُ مِنْهُ، فَجَلَسْتُ عَلَى صُدُورِ قَدَمَيَّ، قَالَ: فَضَرَبَ صَدْرِي بِيَدِهِ، وَتَفَلَ فِي فَمِي، وَقَالَ: "اخْرُجْ عَدُوَّ اللَّهِ" فَفَعَلَ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ قَالَ: "الْحَقْ بِعَمَلِكَ.[[7]](#footnote-7)

از عثمان بن ابی العاص روایت شده که می‌گوید: زمانی که رسول الله ج مرا در طایف مأمور کرد؛ در نمازهایم چنان دچار وسوسه شدم که نمی‌دانستم چند رکعت خوانده‌ام و چند رکعت باقیمانده است. برای حل این مشکل به محضر رسول الله ج شتافتم. رسول الله ج فرمود: «تو ابن ابی العاص هستی؟» گفتم: آری، فرمود: برای چه منظوری آمده‌ای؟ عرض کردم: ای پیامبر خدا! در نماز دچار مشکل شده‌ام، حتی قادر به حفظ تعداد رکعت‌ها نیز نیستم. فرمود: آری، این کار شیطان است، نزدیک من بیا. نزدیک رسول الله ج رفتم. روی دو زانو نشستم. رسول الله ج دست مبارکش را بر سینه من زد و در دهانم آب دهان خود را انداخت و فرمود: ای دشمن خدا خارج شو. این کار را سه بار تکرار کرد، سپس فرمود: برو عملت را انجام بده.

حدیث دوم:

عن أم أبان بنت الوازع بن زارع بن عامر العبدي ؛ عن أبيها أَنَّ جَدَّهَا [الزَّارِعَ](http://library.islamweb.net/hadith/RawyDetails.php?RawyID=2987)، انْطَلَقَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَانْطَلَقَ مَعَهُ بِابْنٍ لَهُ مَجْنُونٍ أَوِ ابْنِ أُخْتٍ لَهُ، قَالَ جَدِّي: فَلَمَّا قَدِمْنَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمَدِينَةَ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ مَعِي ابْنًا لِي أَوِ ابْنَ أُخْتٍ لِي مَجْنُونٌ أَتَيْتُكَ بِهِ تَدْعُو اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ، فَقَالَ: " ائْتِنِي بِهِ "، فَانْطَلَقْتُ بِهِ إِلَيْهِ، وَهُوَ فِي الرِّكَابِ، فَأَطْلَقْتُ عَنْهُ وَأَلْقَيْتُ عَنْهُ ثِيَابَ السَّفَرِ وَأَلْبَسَتْهُ ثَوْبَيْنِ حَسَنَيْنِ، وَأَخَذْتُ بِيَدِهِ حَتَّى انْتَهَيْتُ بِهِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: " ادْنُهُ مِنِّي اجْعَلْ ظَهْرَهُ مِمَّا يَلِينِي "، قَالَ: فَأَخَذَ بِمَجَامِعِ ثَوْبِهِ مِنْ أَعْلاهُ وَأَسْفَلِهِ، فَجَعَلَ يَضْرِبُ ظَهْرَهُ حَتَّى رَأَيْتُ بَيَاضَ إِبْطَيْهِ، وَهُوَ يَقُولُ: "اخْرُجْ عَدُوَّ اللَّهِ اخْرُجْ عَدُوَّ اللَّهِ"، فَأَقْبَلَ يَنْظُرُ نَظَرَ الصَّحِيحِ لَيْسَ بِنَظَرِهِ الأَوَّلِ، ثُمَّ أَقْعَدَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَدَعَا لَهُ بِمَاءٍ، فَمَسَحَ وَجْهَهُ وَدَعَا لَهُ، فَلَمْ يَكُنْ فِي الْوَفْدِ أَحَدٌ بَعْدَ دَعْوَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَفْضُلُ عَلَيْهِ.[[8]](#footnote-8)

از ام ابان دختر وازع بن زارع بن عامر عبدی از پدرش روایت است که گفت: زارع پسر – یا پسر خواهر - دیوانه‌ی خود را نزد رسول الله ج برد. جد من می‌گوید: وقتی نزد رسول الله ج رسیدیم، عرض کردم: من پسرم – یا پسر خواهرم - را که مجنون است پیش شما آورده‌ام تا از خداوند برای او دعا کنید. رسول الله ج فرمود: «او را نزد من بیاور» در حالی که آن پسر در میان بارهایم بود، او را نزد رسول الله ج آوردم. او را باز کردم، لباس‌های سفرش را بیرون آورده و دو لباس خوب و نو بر تنش کردم، دستش را گرفته و به محضر رسول الله ج بردم. رسول الله ج فرمود: او را به من نزدیک کن و پشت به من قرارش بده، سپس پیراهن وی را از بالا و پایین گرفت و بر پشت او می‌کوبید و چنان دست خود را برای زدن بالا ‌برد که سفیدی بغل مبارکش را دیدم، و می‌فرمود: «اُخرج عدو الله، اُخرج عدو الله» «ای دشمن خدا بیرون شو، ای دشمن خدا بیرون شو». پسر بچه با هوش و هواس به اطراف خود نگاه می‌کرد، نگاهی که با نگاه قبلی‌اش بسیار متفاوت بود. سپس رسول الله ج او را در جلو خود نشاند، و برای او در آب دعا کرده و بر صورت او کشید و برایش دعا کرد، بعد از دعاء رسول الله ج در آن میان کسی بهتر و با هوش‌تر از او پیدا نمی‌شد...

نکته‌ای که لازم است بدان اشاره شود این است که روایت فوق از ام ابان را امام احمد ابن حنبل نیز با کمی اختصار درمسند خود روایت کرده است و همین دلیلی قوی بر باطل بودن نقل قول از امام احمد در کتاب بدائع الفوائد است. میان قولی که از امام احمد در کتاب بدائع الفوائد نقل شده با روایاتی که خود امام احمد در اثبات جن زدگی و تکلم با جن توسط رسول الله ج در مسندش نقل کرده تعارض وجود دارد.

**حدیث سوم:**

عن يعلى بن مرّة قال: " لَقَدْ رَأَيْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثَلَاثًا مَا رَآهَا أَحَدٌ قَبْلِي وَلَا يَرَاهَا أَحَدٌ بَعْدِي لَقَدْ خَرَجْتُ مَعَهُ فِي سَفَرٍ حَتَّى إِذَا كُنَّا بِبَعْضِ الطَّرِيقِ مَرَرْنَا بِامْرَأَةٍ جَالِسَةٍ مَعَهَا صَبِيٌّ لَهَا فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا صَبِيٌّ أَصَابَهُ بَلَاءٌ وَأَصَابَنَا مِنْهُ بَلَاءٌ يُؤْخَذُ فِي الْيَوْمِ مَا أَدْرِي كَمْ مَرَّةً قَالَ نَاوِلِينِيهِ فَرَفَعَتْهُ إِلَيْهِ فَجَعَلتْهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ وَاسِطَةِ الرَّحْلِ ثُمَّ فَغَرَ فَاهُ فَنَفَثَ فِيهِ ثَلَاثًا وَقَالَ «بِسْمِ اللَّهِ أَنَا عَبْدُ اللَّهِ اخْسَأْ عَدُوَّ اللَّهِ» ثُمَّ نَاوَلَهَا إِيَّاهُ فَقَالَ الْقَيْنَا فِي الرَّجْعَةِ فِي هَذَا الْمَكَانِ فَأَخْبِرِينَا مَا فَعَلَ قَالَ فَذَهَبْنَا وَرَجَعْنَا فَوَجَدْنَاهَا فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ مَعَهَا شِيَاهٌ ثَلَاثٌ فَقَالَ مَا فَعَلَ صَبِيُّكِ فَقَالَتْ وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا حَسَسْنَا مِنْهُ شَيْئًا حَتَّى السَّاعَةِ فَاجْتَرِرْ هَذِهِ الْغَنَمَ قَالَ: انْزِلْ فَخُذْ مِنْهَا وَاحِدَةً وَرُدَّ الْبَقِيَّةَ.[[9]](#footnote-9)

در مسند از یعلی بن مره روایت شده که می‌گوید: از رسول الله ع سه چیز دیدم که هیچ کس قبل از من آنها را ندیده و بعد از من نیز نمی‌بیند (ماجرا از این قرار است که) در مسافرتی همراه رسول الله ج بودم، در مسیر راه زنی را دیدم که نشسته بود و کودکی همراه داشت، زن به محض اینکه نگاهش به رسول الله ج افتاد، عرض کرد: ای پیامبر خدا! این کودک به مصیبتی گرفتار شده و ما را نیز گرفتار مصیبت کرده است. معلوم نیست روزی چند بار بیهوش می‌شود. رسول الله ج فرمود: او را نزد من بیاورید. زن کودک را بلند کرده و جلوی رسول الله ج بر مرکب نشاند. رسول الله ع دهانش را باز نمود و سه بار در آن فوت کرد و فرمود: «بسم الله، أنا عبد الله، اِخسأ عدو الله». «بنام خداوند، من بنده الله هستم و ای دشمن خدا برو بیرون». بعد رسول الله ج کودک را به مادرش داد و فرمود: وقتی برگشتیم همین جا با ما ملاقات کن و وضعیت کودک را به ما خبر بده. راوی می‌گوید: ما به سفر خود ادامه دادیم و در پایان وقتی به این محل رسیدیم، زن را همراه با سه گوسفند آنجا یافتیم. رسول الله ج خطاب به زن فرمود: حال فرزندت چطور است؟ زن گفت: سوگند به همان خدایی که به حق تو را فرستاده است، از آن روز تا به حال اصلاً دچار عارضه‌ای نشده است. این گوسفندان را برای شما آورده‌ام، رسول الله ج خطاب به من (راوی) فرمود: از مرکب پیاده شو و یکی از گوسفندان را بردار و بقیه را به وی پس بده.

حدیث چهارم:

عن عطاء بن أبي رباح قال: قال لي ابن عباس: ألا أريك امرأة من أهل الجنة؟ قلت: بلى. قال: هذه المرأة السوداء، أتت النبي ج فقالت: إني أصرع وإني أتكشف، فادع الله لي. قال: (إن شئت صبرت ولك الجنة، وإن شئت دعوت الله أن يعافيك). فقالت: أصبر. فقالت: إني أتكشف، فادع الله لي أن لا أتكشف، فدعا لها".[[10]](#footnote-10)

از عطاء بن ابی رباح روایت است که گفت: ابن عباس ب خطاب به من فرمود: آیا زنی از زنان بهشت را به تو نشان ندهم؟ عرض کردم: دوست دارم او را بشناسم. فرمود: این زن سیاه؛ وی نزد رسول الله ج آمد و گفت: من دچار صرع شده و در عالم بیهوشی لخت می‌شوم (عورتم کشف می‌شود)، دعا بفرما تا خدا مرا شفاء دهد. رسول الله ج فرمود: اگر مایل هستی صبر کنی، خداوند در عوض تو را به بهشت می‌برد و اگر می‌خواهی برایت دعا کنم تا شفاء حاصل کنی؟ زن گفت: صبر می‌کنم، ولی من در عالم بیهوشی لخت می‌شوم، دعا بفرما تا لخت نشوم. رسول الله ج برای وی دعا کرد.

در روایات آمده است: ابن جریج می‌گوید: عطاء برای من روایت کرده است که: او آن زن دراز قد و سیاه را در زیر پرده‌های کعبه دیده است. ابن حجر در «فتح الباري» بیان داشته که آن زن گفت: می‌ترسم که شیطان مرا لخت کند و لباس‌هایم را بیرون بیاورد.

از روایات مذکور چنین فهم می‌شود که رسول الله ج جن‌ها را بوسیله امر، نهی و لعن و نفرین بیرون کرده و آنها را از جان بیمار رانده است و جن داخل بدن شخص را مخاطب قرارداده و با آنان سخن گفته است.

ثانیا:

سخن نقل شده از امام احمد در کتاب «بدائع الفوائد» اولا سند ندارد، ثانیا در تعارض با نقلی است که ابن مفلح از امام احمد در کتاب «الآداب الشرعیة» نقل می‌کند، در آن کتاب آمده است: قَالَ أَحْمَدُ رَحِمَهُ اللَّهُ فِي رِوَايَة الْبِرْوَاطِيِّ فِي الرَّجُل يَزْعُم أَنَّهُ يُعَالِج الْمَجْنُونَ مِنْ الصّرعِ بِالرُّقَى وَالْعَزَائِم وَيَزْعُم أَنَّهُ يُخَاطِب الْجِنَّ وَيُكَلِّمُهُمْ وَمِنْهُمْ مَنْ يَخْدِمُهُ قَالَ مَا أُحِبُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَفْعَلهُ، تَرْكُهُ أَحَبُّ إلَيَّ:[[11]](#footnote-11) روایت شده از امام احمد درباره مردی سوال شد که مدعی است مجنون دچار صرع را بوسیله رقیه و تعویذها درمان می‌کند و مدعی است که جن را خطاب قرار می‌دهد و با آنها (اجنه) سخن می‌گوید و برخی از آنها او را خدمت می‌کنند. امام گفت: دوست ندارم احدی این کار را انجام دهد و ترک آن در نظرم بهتر است... علی رغم این که هر دو نقل از امام احمد بن حنبل بدون سند است، متن آن دو نیز با یکدیگر تعارض دارد و این خود دلالت بر عدم صحت این نقل قول دارد؛ در نقل ابن مفلح از امام احمد، عبارت «من نمی‌دانم این دیگر چیست! چیزی در این باره نشنیده‌ام» وجود ندارد... بنابراین علاوه بر بی‌سند بودن هر دو نقل، مخالفت و تعارض متن آنها با یکدیگر، بی‌اعتبار بودن آن دو را ثابت می‌کند.

ثالثا:

از عمل خود امام احمد بن حنبل / با سند صحیح ثابت است که ایشان بر مسحور و جن زده رقیه خوانده است و جن بر زبان مسحور سخن گفته و امام احمد جن را خطاب قرار داده است.

سمعت أبا الحسن عَلِيّ بْن أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ المكري، العبراني، قدم علينا فِي ذي القعدة من سنة اثنتين وخمسين، قَالَ: حَدَّثَنِي أبي، عَنْ جدي، قَالَ: كنت فِي مسجد أبي عَبْد الله أَحْمَد بن محمد بْنِ حنبل، فأنفذ إليه المتوكل بصاحب له يعلمه، أن له جارية بها صرع، وسأله أن يدعو الله لها بالعافية، فأخرج له أَحْمَد نعل خشب بشراك خوص للوضوء، فدفعه إلى صاحب له، وقال له: تمضي إلى دار أمير المؤمنين، وتجلس عند رأس الجارية وتقول له يقول لك أَحْمَد: أيما أحب إليك: تخرج من هذه الجارية، أو أصفع الآخر بهذه النعل؟ فمضى إليه، وقال له مثل ما قَالَ أَحْمَد، فقال المارد عَلَى لسان الجارية: السمع، والطاعة، لو أمرنا أَحْمَد، لا نقيم فِي العراق ما أقمنا به، إنه أطاع الله، ومن أطاع الله، أطاعه كل شيء، وخرج من الجارية، وهدأت، وزوجت، ورزقت أولادًا، فلما مات أَحْمَد، عاودها المارد، فأنفذ المتوكل إلى صاحبه أبي بكر المروزي، وعرفه الحال، فأخذ المروزي النعل، ومضى إلى الجارية، فكلمه العفريت عَلَى لسانها لا أخرج من هذه الجارية، ولا أطيعك، ولا أقبل منك، أَحْمَد بن حنبل أطاع الله، فأمرنا بطاعته.[[12]](#footnote-12)

روایت شده که امام احمد در مسجد خود نشسته بود. شخصی از طرف متوکل (خلیفه) نزد او آمد و گفت: در خانه امیر المؤمنین دختری دچار بیماری صرع شده است، خلیفه مرا فرستاده تا شما برای او دعای تندرستی کنی.

امام لنگ کفشی را که از چوب ساخته شده بود، به آن مرد داد و فرمود: به خانه امیرالمؤمنین برو و بالای سر آن دختر بنشین و خطاب به جن بگو: احمد تو را میان رفتن (خارج شدن از بدن آن دختر) و میان نواخته شدن ضربات با این لنگ کفش بر تو اختیار داده است، کدام را اختیار می‌کنی؟ آن مرد رفته و همین‌ها را گفت، آن جن سرکش از زبان دختر گفت: حرف امام احمد را با جان و دل می‌پذیرم و از بدن این بیمار بیرون می‌روم، اگر امام احمد ما را به بیرون شدن از عراق امر کند، اطاعت می‌شود، چرا که او خدایش را اطاعت می‌کند و هر کس از خدا اطاعت کند، هر چیزی از وی اطاعت می‌کند. سپس جنی از آن دختر جدا شد، و دختر شفا حاصل کرد و ازدواج کرده و صاحب فرزند شد.

وقتی امام فوت کرد، جن سرکش برگشت، خلیفه برای شفاء و تندرستی وی، قاصدی را نزد ابوبکر مروزی یار و همنشین امام احمد فرستاده و او را از اوضاع باخبر کرد، ابوبکر مروزی کفش چوبی را برداشته و نزد آن دختر رفت (و خطاب به جن سرکش گفت: برو بیرون ورنه با این لنگ کفش، تو را می‌زنم) جن سرکش بر زبان آن دختر گفت: از تو اطاعت نمی‌کنم و از بدن این دختر خارج نمی‌شوم، اما امام احمد بن حنبل از خداوند اطاعت می‌کرد و ما جن‌ها به پیروی از او امر شدیم....

این روایت با سندی صحیح از امام احمد بن حنبل / نقل شده است که بی‌اعتبار بودن نقل قول کتاب «بدائع الفوائد» را ثابت می‌کند.

رابعا:

رأی علمای سلف صالح از جمله شارح طحاویه امام ابن ابی العز حنفی / و شیخ الاسلام ابن تیمیه / که ابن قیم و ابن مفلح از شاگردان ایشان هستند... برخلاف این نقل است.

امام ابن أبی العز الحنفی / در شرح خود بر عقیده طحاویه می‌گوید:

«وما يحصل لبعضهم عند سماع الأنغام المطربة، من الهذيان، والتكلم لبعض اللغات المخالفة للسانه المعروف منه! ذلك شيطان يتكلم على لسانه، كما يتكلم على لسان المصروع، وذلك كله من الأحوال الشيطانية».[[13]](#footnote-13)

«در رابطه با آنچه برای بعضی افراد موقع شنیدن نغمه‌های زیبا و دلنشین حاصل می‌شود، همچون هذیان و بر زبان آوردن برخی کلمات که مخالف سخنان معمولی‌شان است، باید دانست که این شیطان است که بر زبان این اشخاص سخن می‌گوید، همان طور که بر زبان فردی که به بیماری صرع مبتلاست، سخن می‌گوید، همه این‌ها از احوال شیطانی است».

شیخ الاسلام ابن تیمیه / در «مجموع الفتاوی» در بیش از ده موضع به سخن گفتن شیطان بر زبان مصروع اشاره کرده است؛ ایشان در جایی می‌گوید:

«يحصل لهم أحوال شيطانية بحيث تتنزل عليهم الشياطين في تلك الحال ويتكلمون على ألسنتهم كما يتكلم الجني على لسان المصروع»:[[14]](#footnote-14) «برای آنها (اهل خمر و می) احوال شیطانی حاصل می‌شود، به این صورت که در آن حال شیاطین بر آنها نازل شده و بر زبان آنها سخن می‌گویند، همانطور که جنی بر زبان مصروع سخن می‌گوید».

همچنین «مجموع الفتاوی» شیخ الاسلام ابن تیمیه / بابی با این عنوان نامگذاری شده است: «سوال از جن و صرع جن بر انس». دراین باب شیخ الاسلام می‌فرماید: داخل شدن جن به بدن انسان به اتفاق ائمه ثابت شده است و از امام احمد نقل می‌کند که:

قال عبد الله بن الإمام أحمد بن حنبل قلت لأبي: إن أقوامًا يقولون: إن الجني لا يدخل في بدن المصروع فقال: يا بني يكذبون هذا يتكلم على لسانه: عبدالله فرزند امام احمد بن حنبل می‌گوید: از پدرم سؤال کردم: بعضی‌ها می‌گویند که: جن وارد بدن کسی نمی‌شود که مبتلا به مرض صرع است. امام فرمود: فرزندم! این‌ها دروغ می‌گویند، زیرا کسی که مبتلا به بیماری صرع است به زبان جن سخن می‌گوید.

و در ادامه می‌فرماید: وهذا الذي قاله أمر مشهور فإنه يصرع الرجل فيتكلم بلسان لا يعرف معناه ويضرب على بدنه ضربا عظيما لو ضرب به جمل لأثر به أثرا عظيما. وليس في أئمة المسلمين من ينكر دخول الجني في بدن المصروع وغيره ومن أنكر ذلك وادعى أن الشرع يكذب ذلك فقد كذب على الشرع وليس في الأدلة الشرعية ما ينفي ذلك: آنچه که امام احمد فرموده است صحت دارد و مشهور است، زیرا وقتی انسان به بیماری صرع مبتلا می‌شود، به زبانی حرف می‌زند که معنی آن را نمی‌داند. بیماری مصروع هر چند که مورد ضربه‌های سنگینی قرار گیرد احساس نمی‌کند، در حالی که اگر آن ضربه به شتری وارد شود، روی آن تأثیر می‌گذارد و وی را ناراحت می‌کند. هیچ یک از امامان مسلمانان دخول جن در بدن مصروع را رد نکرده است و هر کس منکر این شود و بگوید که شریعت این امر را تکذیب می‌کند، بر شرع دروغ بسته است. در دلائل شرعی، دلیلی وجود ندارد که دخول جن در بدن انسان را نفی کند.

علامه ابن قیم / شاگرد شیخ الاسلام ابن تیمیه نیز با همین مفهوم از استادش در کتاب طب نبوی، سخن گفتن جنی بر زبان مصروع و جن زده را بیان می‌کند که دراینجا به همین قدر بسنده می‌کنیم و نیازی نمی‌بینیم که بیش از این قلم فرسایی کنیم. ان شاء الله مطالب فوق خواننده‌ی حقجو را به حق و حقیقت خواهد رساند.

اللهم صل وسلم وبارك على عبدك ورسولك محمد وعلى آله وصحبه وسلم

تألیف وتحقیق:

ابوباران (امین حقی)

۵/۱۱/۹۶

1. - «ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید! از الله بترسید، و سخن درست (و حق) بگویید. ﴿70﴾ تا (الله) کارهای‌تا‌ن را برایتان اصلاح کند، و گناهان‌تان را بیامرزد، و هرکس‌که از الله و پیامبرش اطاعت کند؛ یقیناً به کامیابی عظیمی نائل شده است». [↑](#footnote-ref-1)
2. - المواهب الدنیة وشجرة النور الزکیة، 11. [↑](#footnote-ref-2)
3. - تدریب الراوي، 2/160. [↑](#footnote-ref-3)
4. - تدریب الراوي، 2/160. [↑](#footnote-ref-4)
5. - شجرة النور الزکیة، ص: 11؛ تدریب الراوي، 2/160. [↑](#footnote-ref-5)
6. - بدائع الفوائد ابن القیم، ص: 327، به نقل از یکی از کتب "مسائل امام احمد". [↑](#footnote-ref-6)
7. - صحیح سنن ابن ماجه: 2/273، شماره: 2858. [↑](#footnote-ref-7)
8. - مجمع الزوائد: 9/2؛ طبرانی در المعجم الکبیر، جلد: 5، صفحه: 276، حدیث: 5314. [↑](#footnote-ref-8)
9. - مسند احمد، 4/170؛ دارمی: 15، شماره: 17. [↑](#footnote-ref-9)
10. - صحیح بخاری، 10/814، شماره: 5652. [↑](#footnote-ref-10)
11. - الآدَابُ الشَّرْعِیَّة، جلد: 1، صفحه: 198. [↑](#footnote-ref-11)
12. - طبقات الحنابلة، 1/233؛ اکام المرجان في أحکام الجان، سبکی، ص: 135-136؛ لقط المرجان في أحکام الجان، سیوطی. [↑](#footnote-ref-12)
13. - شرح طحاويه، ابن أبي العز، باب تبديع من يصعق عند سماع الأنغام الحسنة. [↑](#footnote-ref-13)
14. - جلد: 11، صفحه: 574. [↑](#footnote-ref-14)